

ابراهیم امینی:

## من و مهدویان اشتراک فکری داریم

دلارام صادقی: «ماجرای نيمروز» به کارگردانی محمدحسین مهدویان و تهیه‌کنندگی سیدمحمد رضوی در سی و پنجمین جشنواره فیلم «فجر» نمایش داده شد و با استقبال فراوانی از سوی هیئت داوران و مخاطبان روبه‌رو شد. پس از استقبال در اکران عمومی، به پیشنهاد تهیه‌کننده سری دوم فیلم با نام «ماجرای نيمروز ۲: رد خون» ساخته شد. این فیلم که از سوم مهرماه اکران عمومی خود را آغاز کرده است به نویسندگی ابراهیم امینی و حسین تراب‌نژاد است. امینی که در کارنامه کاری‌اش تجربه همکاری بسیاری با مهدویان را دارد، در گفت‌وگو با «صبا» از «ماجرای نيمروز ۲: رد خون» می‌گوید که با حذف سوالات در ادامه می‌خوانید.



● پیشنهاد و سفارش «ماجرای نيمروز ۲: رد خون» از طرف آقای رضوی به محمدحسین مهدویان بود و پس از آن من و حسین تراب‌نژاد نگارش فیلمنامه را شروع کردیم. در همان ابتدا پیشنهادی که مطرح کردند ۲ پیش‌فرض در خودش داشت: پیش‌فرض اول اینکه ادامه‌ای بر «ماجرای نيمروز» باشد و کاراکترهای اصلی آن، در سری دوم هم حضور داشته باشند و پیش‌فرض دوم این بود که در این فیلم کاراکترها را در عملیات «مرصاد» ببینیم که هر کدام چه وضعیتی دارند و کاراکترها درون داستان چه کاری انجام می‌دهند.

● از ابتدا در ذهن من و محمدحسین مهدویان تاجایی که می‌دانم، موضوع ادامه داشتن فیلم «ماجرای نيمروز» مطرح نبود، در رابطه با آقای رضوی هم بعد می‌دانم که از همان ابتدا در این فکر بوده باشند؛ زیرا زمانی که «ماجرای نيمروز» ساخته شد، مشخص نبود چه بازخوردی از جامعه مخاطبان و منتقدان می‌گیرد. به طور معمول، ایده ساخت فیلم‌های دنباله‌دار زمانی مطرح و پیگیری می‌شوند که فیلم اول

بسیار موفق بوده و بازخورد خوبی داشته باشد. در صورتی که این اتفاق نیفتد، احتمالاً فیلمنامه‌های اشتراکی ام از فیلمنامه‌هایی که به تنهایی نوشته‌ام بیشتر است. پروسه بسیار لذت‌بخش و در عین حال پر چالشی است زیرا زمانی که نویسنده به تنهایی متنی را می‌نویسد مشکلات کمتری دارد و نیاز نیست مدام نفر دیگر را قانع کند اما همان قدر که کار ممکن است سریع و راحت‌تر نوشته شود، طبیعتاً متن پر ایرادتری خواهد بود. این موضوع که چطور دو نویسنده به دیدگاه مشترک می‌رسند، به سابقه زیست و نگاه مشترک به زندگی و سینما، سابقه دوستی، کیفیت رابطه در زمانی که فیلمنامه نوشته می‌شود، باور و اعتمادی که نویسنده به همکار خود دارد و... بستگی دارد. نمی‌گویم همه این موارد باید از یک کیفیت برخوردار باشند و در تک‌تک آن‌ها اشتراک وجود داشته باشد، این‌ها مولفه‌هایی هستند که در کار ما تاثیر می‌گذارد، ممکن است در بعضی موارد شبیه و در برخی از هم فاصله داشته باشیم. حاصل جمع این مولفه‌ها باعث شکل‌گیری همکاری خوب یا بد می‌شود.

● یک اصل برای نگارش فیلمنامه داریم که در کارهای پیش‌تر از این هم آن را رعایت کردیم. آن اصل این است که در ابتدا و زمان نگارش مدام به پژوهش و تحقیقاتمان رجوع می‌کنیم و تاجایی که الزام صورت نگرفته از تخیل استفاده نمی‌کنیم، تلاش می‌کنیم واقعیت خودش را به ما عرضه کند، پی‌بیریم که مواد خام ما برای نگارش یک فیلمنامه چقدر است و چه چیزهایی را می‌تواند بنا کنند. در زمان‌هایی که اسناد مطمئنی وجود ندارد ما مجبور به تخیل می‌شویم و سعی بر تصور اینکه ماجرا چگونه اتفاق افتاده، کاراکتر احتمالاً چه ویژگی‌هایی داشته، نحوه رفتار و حرف زدنش چگونه بوده، بر چه علت و اساسی تصمیم‌گیری می‌کرده و... ترکیب تحقیقات و تخیل باعث شکل‌گیری فیلمنامه نهایی می‌شود.

● چندین سال است که ما درباره سازمان مجاهدین مطالعه کردیم و درباره عملیات «مرصاد» هم به طور خاص مطالعه و مصاحبه داشتیم به این دلیل که پژوهش را برای نگارش فیلمنامه ضروری می‌دانیم و همیشه چند ماهی را صرف پژوهش، به دست آوردن مواد خام و بررسی آن‌ها می‌کنیم. ایده را از پژوهش‌ها استخراج می‌کنیم. کارم را از تئاتر شروع کردم، هنوز هم به آن علاقه‌مند هستم و همیشه به دنبال فرصت هستم که نمایشنامه بنویسم و یا کارگردانی کنم. از آخرین کاری که در تئاتر انجام دادم چند سالی می‌گذرد و نمی‌دانم چه زمانی دوباره فرصت کار در این مدیوم برای من فراهم می‌شود. درباره تغییر ژانر هم باید بگویم درست است ما به کار در درام‌های تاریخی می‌شناسند اما «لاتاری» تجربه متفاوتی برای ما بود و بعد از این هم سعی می‌کنیم در ژانرهای دیگر کارهای متنوع انجام دهیم تا برای خودمان و هم برای مخاطبان تجربه بکری باشد.

**که سینمای تارانتینو را دوست دارید. اگر سینمای آمریکا را دوست دارید باز هم چه سبکی؛ کلاسیک یا سینمای نو؟ اگر سینمای اروپا تمایل فکری یا فرمی شماست، این گرایش به سمت کدام کارگردان کشیده می‌شود؟**

من از کودکی عاشق سینما بوده‌ام و فیلم تماشا می‌کردیم و همه نوع فیلمی را دوست دارم. این تقسیم‌بندی سینمای اروپا و سینمای آمریکا را در ذهن خودم ندارم؛ از سینمای هند فیلم دوست دارم؛ فیلم‌فارسی را دوست دارم؛ فیلم‌های هنگ‌کنگی را دوست دارم؛ فیلم‌های آمریکایی و اروپایی را هم دوست دارم. خودم را با اثر مواجه می‌کنم و بعضی از فیلم‌ها به دلم می‌نشینند اما بعضی از آن‌ها نه! فیلم‌هایی را هم که دوست دارم لزوماً در سبک مشخصی نیستند. فیلم‌های کلاسیک بسیاری هست که دوست دارم، مثلاً به سینمای هیچکاک علاقه‌مند هستم؛ سینمای فور در دوست دارم؛ به سینمای تارانتینو خیلی علاقه‌مند هستم؛ فیلم‌های پولاتسکی را هم می‌پسندم؛ از سینمای اروپا فیلم‌هایی هستند که دوست دارم؛ زمانی هم فیلم‌های هندی و فیلم‌های فارسی را نگاه می‌کردم و از آن‌ها تاثیر می‌گرفتم و هیچ ابایی از گفتن این موضوع ندارم؛ در یک دوره هم فیلم‌های رزمی را

«وچ» ادامه ندادم که بخواهم تاثیر بگذارم یا تاثیر بگیرم. در مورد همکاری با سیدمحمد رضوی هم مثل خیلی از تهیه‌کنندگان سینما، او یک تهیه‌کننده بسیار حرفه‌ای است. وقتی تصمیم می‌گیریم فیلمی بسازیم باهم در مورد آن صحبت و بحث می‌کنیم و با خیلی از افراد وارد گفت‌وگو می‌شویم که نظرهای مربوط به کارمان را دریافت کنیم. من در فیلمسازی با شیوه‌ای گروهی کار می‌کنم که از نویسنده شروع می‌شود و بعد با آهنگساز، فیلمبردار و... هم‌فکری و همراهی دارم و تهیه‌کننده هم جایگاه مهمی در نقشه کاری من در سینما دارد. در اجرای فیلمنامه هم کسانی که با من کار کرده‌اند می‌دانند که ساخت فیلم، یک فعالیت جمعی و گروهی است و طبیعی است که من بر سیدمحمد رضوی تاثیر می‌گذارم و او هم روی من تاثیر می‌گذارد. در این سال‌هایی که باهم کار کردیم او به من پیشنهادهایی داده که برایم جالب نبوده یا بالعکس و آن‌ها را ناساختیم. نتیجه همکاری ما منتج به سه فیلم شد که ما هر بار برای ساختن آن به نتیجه رسیدیم و فیلم‌های خودمان ساخته‌ایم.

**سوال آخر فارغ از اکران «رد خون» است. برای من به عنوان کسی که نگاه شما را دوست دارد مهم است که بدانم سلیقه شما به سمت سینمای اروپاست یا آمریکا؟ در گفت‌وگویی خوانده بودم**

ExpertSoft Trial Version

خیلی دیدم و بودم و ورزشی که فیلم‌های نوع فیلمی دیدم. در کل اصلاحی نکردم سلیقه خاصی را در فیلم دیدن به خودم تحمیل کنم. من همه نوع فیلمی را نگاه می‌کنم و هر فیلمی که به من لذت بدهد جزو فیلم‌های محبوبم می‌شود.